



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۳۵-۱۵۲

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/60550>

خوبرویان پاک یا درختان تاک؟

نقدی بر قرائت سُریانی - آرامی لوگزنبرگ از حورِ عین در قرآن*

دکتر محمد کاظم شاکر

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

Email: mk_shaker@yahoo.com

دکتر محمد علی همتی

استادیار دانشکده علوم قرآنی شیراز

Email: mohammadalihemati@gmail.com

چکیده

واژه «حور» در چهار آیه قرآن به کار رفته که در سه موردش با وصف «عین» قرین گشته و ترکیب «حُورٌ عِینٌ» را پدید آورده است. عبارت «رُؤُوسُهُنَّ مِنْ حُورٍ عِینٍ» (دخان، ۵۴؛ طور، ۲۰) جای تردیدی را برای مفسران قرآن باقی نهد که مراد از حُورِ عین را زیبارویانی بدانند که در بهشت به تزویج مردان بهشتی در می‌آیند. در سال ۲۰۰۰ میلادی نویسنده‌ای با نام مستعار کریستف لوگزنبرگ کتابی با عنوان «قرانت سُریانی-آرامی قرآن؛ کوششی در رمزگشایی زبان قرآن» منتشر کرد و اظهار داشت که مسلمانان برداشت نادرستی از حُورِ عین داشته‌اند. به نظر وی، قرآن به طور گسترده از واژه‌ها و عبارات سُریانی-آرامی استفاده کرده و مسلمانان بدون توجه به معنای اصلی این واژه‌ها در زبان سُریانی، به ابداع معانی جدیدی نزد خود برای آن‌ها دست زده‌اند، که حورِ عین یکی از این موارد است. به زعم وی، این واژه در زبان سُریانی به معنای انگور سفید است؛ اما مسلمانان - در زمانی که قرآن بدون نقطه بوده - واژه «رُؤُوسُهُنَّ» را به صورت «رُؤُوسُهُنَّ» قرائت کرده و بدین ترتیب، حورِ عین را زیبارویانی بهشتی پنداشته‌اند. لوگزنبرگ مدعی است که با استفاده از دانش زبان شناسی تاریخی-تطبیقی به این نتایج رسیده است.

این نوشتار، ادعاهای لوگزنبرگ در مورد آیات مربوط به حُورِ عین را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که پژوهش‌های مبتنی بر زبان شناسی تاریخی-تطبیقی بین دو زبان عربی و آرامی نه تنها ادعای لوگزنبرگ را تأیید نمی‌کند بلکه گواه صدقی بر معنای مصطلح بین مسلمانان از حُورِ عین است.

کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، کریستف لوگزنبرگ، حورِ عین، زیبارویان بهشتی، انگورهای سفید، زبان

شناسی تاریخی-تطبیقی

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۷.

Fail-Lookng Women or Vine Trees?

A critique of Luxenberg's Syro-Aramaic Reading of Hūri in Qur'an

Dr. Mohammad Kazem Shaker

Professor of Allameh Tabataba'i University

Dr. Mohammad Ali Hemmati

Assistant Professor, Faculty of Quranic Sciences, Shiraz

Abstract

The word "hūr" has been mentioned in four verses of the Qur'an, and in three cases, it has been modified by "in" to produce the term " hūr in". The sentence " *And We shall wed them unto fair ones with wide, lovely eyes* " (Ad-Dukhan, ۵۴; Tūr. ۲۰) leaves no doubt for Qur'anic commentators that the hūr in refers to fair and lovey women that are wed onto men entering the Paradise. In ۲۰۰۰, an author alias Christoph Luxenberg published a book entitled "The Syro-Aramaic Reading of the Koran: A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran" claiming that Muslims had misinterpreted the term hūr in. In his view, Syriac-Aramaic words and phrases have been widely used in Qu'ran, and Muslims, regardless of the original meaning of such words (e.g. hūr) in Syriac, have assigned a new meaning to them. According to him, in the Syriac language, this word means white grapes, but Muslims - at a time when the Koran was written without any dots in the words - intepereted the word "Rāvāhna" as "Zāvājna (wives)" and thus assumed that hūr was a fair-looking female figure in the paradise. Luxenberg argues that they have achieved these results based on his historical-comparative linguistic knowledge. This essay analyzed Luxenberg's claims regarding verses about hūr in, concluding that historical-comparative linguistic research not only repudiates Luxenberg's argument, but also provides sound evidence that supports the common meaning of the term hūr in in Muslim communities.

Keywords: Orientalists, Christopher Luxenberg, Hūr in, Fair-Looking Lovely Women, White Grapes, Historical-Comparative Linguistics

مقدمه

بحث وام‌گیری زبان عربی از زبان‌های دیگر، اعم از سامی و غیر سامی، و حضور وام‌واژگان در قرآن کریم بحثی درازدامن است که در کتب علوم قرآنی نیز به عنوان مُعَرِّبات از آن یاد شده، و حتی برخی از دانشمندان علوم قرآنی نوشتارگان مستقلی را بدان اختصاص داده‌اند. علاوه بر دانشمندان مسلمان، برخی از قرآن پژوهان غربی نیز به این بحث وارد شده تا جایی که خاورشناس انگلیسی، آرتور جفری، اثری بزرگ در این باره پدید آورده و بیش از ۳۰۰ واژه قرآن را واژگانی بیگانه دانسته که وارد متن قرآن شده است؛ اما در سال ۲۰۰۰ میلادی، نویسنده‌ای با نام مستعار کریستف لوگزنبِrg (Christoph Luxenberg) کتابی با عنوان «قرائت سُریانی-آرامی از قرآن؛ کوششی در رمزگشایی زبان قرآن» منتشر کرد و مدعی شد که بسیاری از واژه‌های قرآن به زبان سُریانی است و از همین رو، از سوی مسلمانان دچار بدفهمی نیز شده است. یکی از این موارد، آیاتی از قرآن است که از حُورِ عین سخن می‌گوید. مسلمانان این واژه را به معنای «دوشیزگانی بهشتی» تلقی کرده‌اند که به تزویج مردان بهشتی درمی‌آیند؛ اما نویسنده این کتاب می‌گوید این برداشت از سوی مسلمانان متأخر انجام شده و در واقع، یک سوء برداشت صورت گرفته است. لوگزنبِrg با بررسی دو واژه «حُور» و «عین» در دو زبان سُریانی و عربی نتیجه گرفته است که ترکیب «حُورِ عین» در قرآن هیچ دلالتی بر دوشیزگان بهشتی ندارد، بلکه به معنای انگور سفید یا درختان است. لوگزنبِrg مدعی شده که با پژوهش واژه‌شناختی در دو زبان عربی و آرامی، و بر مبنای زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی، به این نتایج رسیده است. نویسندگان این مقاله با آکاوی ادعاهای لوگزنبِrg و بررسی شواهد او، با همان روشی که خود او ادعا کرده، به پژوهش پرداخته و به نقد آن‌ها همت گماشته‌اند.

مهم‌ترین ادعاها و ادله لوگزنبِrg در مورد حُورِ عین در قرآن

یک نظریه و دیدگاه علمی آن است که با ادله‌ای روشن و مستنداتی معتبر و قابل قبول بتواند ادعا یا ادعاهای خود را به اثبات برساند. در این بخش، اهم ادعاهای لوگزنبِrg همراه با ادله و شواهد ایشان را مرور می‌کنیم. لوگزنبِrg مدعی است که مفسران مسلمان درباره معنای حورِ عین دچار اشتباه فاحشی شده‌اند. این اشتباه در درجه نخست، حاصل خوانشی اشتباه از دو آیه است؛ به نظر وی، مسلمانان عبارت «رَوَّحَاتُهُمْ» در دو آیه ۵۴ سوره دخان و ۲۰ سوره طور را به صورت «رَوَّجَاتُهُمْ» قرائت کرده‌اند. عامل این اشتباه، خالی بودن قرآن از نقطه و علائم اعرابی در زمان نگارش و تدوین قرآن است. اشتباه دیگر مسلمانان از نظر وی، عدم توجه به سُریانی بودن عبارت حورِ عین است. به ادعای وی، در زبان سُریانی، این عبارت به معنای «انگورهای سفید و درختان» است.

۱. ادعای نخست و دلیل لوگزبرگ

لوگزبرگ در مورد ادعای نخست، یعنی خوانش نادرست آیات مربوط به حورعین، می‌گوید: مترجمان قرآن، آیه ۵۴ سوره دخان: «كَذٰلِكَ وَ زُوّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِیْنٍ» را بدون تحقیق اینگونه ترجمه کرده‌اند: «و ما آن‌ها را با سیه چشمان (دوشیزگان) تزویج می‌کنیم»، در حالی که این معنا از این آیه اشتباه است و باید آیه را اینگونه ترجمه کرد: «ما به آن‌ها زیر انگورهای سفید و درخشان آسایش می‌دهیم» (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۲۵۰). از آنجا که قرآن در آغاز بدون نقطه نوشته می‌شده، وی نقطه‌های «زُوج» در این آیه را اشتباه کاتبان بعدی قرآن می‌داند و قرائت صحیح را «زُوجْنَاهُمْ» می‌داند. در این صورت، معنای عبارت می‌شود: «ما به آن‌ها اجازه استراحت خواهیم داد». کلمه *zawaj* / *rawaha* ریشه‌ای مشترک در هر دو زبان آرامی و عربی است و معجم متنا، واژه «اراح» را به عنوان ثلاثی مزید از این ریشه آورده است که معنایی مشابه با زبان عربی دارد (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۲۵۱). شاهدهی که لوگزبرگ برای اثبات ادعای خود آورده این است که در زبان عربی، فعل زُوجَ هیچ‌گاه با حرف اضافه «باء» به کار نمی‌رود، در حالی که با توجه به قرائت رسمی، آیه به صورت «كَذٰلِكَ وَ زُوّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِیْنٍ» قرائت و ثبت شده است. از سوی دیگر، واژه‌شناسان عرب نیز در معنای حرف اضافه «باء» تحقیق لازم را به عمل نیاوردند. فرهنگ متنا معانی مختلفی را برای حرف «باء» ذکر کرده و در مورد بیست و دوم، حرف «باء» را به معنای «بین» آورده است.^۲ بنابراین، با توجه به این معنا از «باء»، ما می‌توانیم آیه را به «ما به آن‌ها اجازه خواهیم داد تا زیر درختان انگور بیاسایند»، ترجمه کنیم (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۲۵۲).

۲. ادعای دوم لوگزبرگ؛ حورعین به معنای انگورهای سفید و درخشان بهشتی

لوگزبرگ برای تکمیل بحث خود ادعای دیگری مطرح کرده که از ادعای نخست نیز مهم‌تر است و آن این که، ترکیب حورعین نمی‌تواند به معنای دوشیزگان بهشتی باشد، بلکه قرآن در این آیه از انگورهای سفید و درخشان به عنوان یکی از میوه‌های بهشتی یاد می‌کند که خداوند بهشتیان را زیر تاک‌های آن آسایش می‌دهد. لوگزبرگ می‌گوید: مفسران مسلمان با توجه به این که ضمیر «هُم» در عبارت «زُوجْنَاهُمْ»، بر جمع مذکر دلالت دارد، متعلق تزویج را «جنس مؤنث» فرض کرده و حورعین را به «دوشیزگان بهشتی» تفسیر کرده‌اند، و حال آن که اصطلاح حوری به معنای «دوشیزگان خیالی»، در قرآن وجود ندارد. ترکیب حورعین هم به این معنا دلالت ندارد؛ زیرا نه کلمه «حُور» و نه کلمه «عین»، هیچ‌کدام به معنای جنس مؤنث نیست. واژه وصفی حُور^۳ - جمع حوراء - هم در زبان عربی و هم در زبان آرامی - سریانی، به معنای

۱. معجم متنا، فرهنگنامه آرامی-سریانی است.

۲. البته لوگزبرگ، در ترجمه خود از آیه، عبارت «زیر و میان» به عنوان مدلول حرف «باء» آورده است.

۳. واژه حور نقشی وصفی دارد. از این رو، از نظر مفسران وصف برای امر محذوف است به طور مثال، نساء حور.

«سفید» است و مفسران مسلمان واژه «عین» را - که در قرآن کنونی با شکل و تلفظ ناصحیح آمده است - به معنای چشمان درشت دانسته و بر این مبنا، ترکیب حورعین را به «چشمان درشت سفید» معنا کرده‌اند. گرچه لغویون حور را به معنای «سفید»، درست فهمیده‌اند ولی این معنا در قرآن مشخص نیست به چه چیزی اشاره دارد. از این رو، ضروری است مرجع این کلمه روشن شود (Luxenberg, ۲۰۰۷, p.۲۵۳). از نظر لوگزنبرگ نمی‌توان به راحتی، مرجع این وصف را دوشیزگانی بهشتی دانست که به تزویج مردان بهشتی درمی‌آیند؛ زیرا مطابق آیاتی از قرآن، مردان همراه با همسران دنیایی‌شان به بهشت می‌روند و نه همراه با دوشیزگان و زنان بهشتی. در قرآن آمده است: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (زخرف، ۷۰)؛ [به آنان گفته می‌شود:] شما و همسرانتان [که آراسته به تقوا بودید] درحالی که [با الطاف و فضل خداوند] شادمانتان می‌کنند به بهشت وارد شوید». همچنین آمده است: «هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرْنَابِ مُتَّكِنُونَ (یس، ۵۶)؛ آنان و همسرانشان در زیر سایه‌هایی [آرام بخش]، بر تخت‌هایی [آراسته] تکیه می‌زنند». در کتاب مقدس یهودی-مسیحی نیز از حوریان بهشتی سخنی به میان نیامده است. بنابراین هر گونه استنباطی از حورعین در مورد دوشیزگان بهشتی خلاف ظاهر آیات دیگر خود قرآن و نیز کتاب مقدس به شمار می‌آید. بنابراین، باید با توجه به دیگر آیات قرآن در مورد بهشت به جستجوی چیزی گشت که حور به معنای سفید، وصف مناسبی برای آن باشد. (Luxenberg, ۲۰۰۷, p.۲۵۵)

واژه «عین» در هر دو زبان عربی و آرامی-سریانی به معنای چشم است. اما مفسران مسلمان واژه «عین» را جمع عین دانسته‌اند که این کاربرد در جای دیگری نیامده است جز در همین ترکیب قرآنی حورعین. این واژه نویسه‌گردان جمع آرامی عَيْن (ēayn) (عینی) است که با حذف الف پایانی^۱ شکل عین به خود گرفته است. در عربی فقط تلفظ است که مفرد و جمع عین و عین (in / ayn) را متمایز می‌سازد. تنها فرض مقبول برای معنای صفت عین با مؤنث عیناء در زبان عرب، «زنان چشم درشت» است، به طوری که لسان العرب نیز آن را ذکر کرده است. اما باید توجه داشت که واژه عین را باید با توجه به واژه حور توضیح داد. عین در این عبارت عطف بیان (بدل) از حور است. با توجه به معنای «سفید» برای حور و عطف بیان (بدل) بودن عین در معنای «چشم‌درشت» برای حور، معنای این دو واژه روی هم می‌شود «چشم درشت سفید»، و این برای دوشیزگان یک تناقض را به همراه دارد؛ زیرا یک قانون کلی در تمامی زبان‌ها و حتی عربی وجود دارد که هیچ‌گاه در مقام تمجید از کسی، چشم او را با وصف سفید توصیف نمی‌کنند. بلکه به عکس، چشم زیبا را با صفاتی چون سیاه، قهوه‌ای یا آبی توصیف می‌کنند. به

۱ در زبان سریانی بیشتر اسامی به الف ختم می‌شوند که نشانه‌ای برای معرفه بودن اسم است. اگر این الف بصورت (أ) تلفظ شود دلالت بر مفرد بودن اسم است و اگر بصورت (ای) تلفظ شود نشانه جمع بودن اسم است، مانند همین واژه.

طور مثال، می‌گویند، چشمان سیاه زیبا، یا چشمان آبی زیبا، اما هیچ‌گاه نمی‌گویند «چشمان سفید زیبا»! وصف سفید برای چشم، تنها در مورد نابینا به کار می‌برند، همان طور که قرآن نیز در وصف یعقوب - هنگامی که در فراق یوسف نابینا شد - می‌گوید: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلٰی يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (یوسف، ۸۴)؛ و از آنان روی گرداند و گفت: ای تأسف [حسرت] بر یوسف! و در حالی که خشمش را [در درون خود] پنهان می‌داشت دو چشمش از [شدت] اندوه نابینا شد) اما مفسران این سفیدی چشم در [حورعین] را تأکیدی بر زیبایی چشمان دانسته‌اند. چنانچه از بُعد زبان شناختی، چشمان [سفید] در وصف زنان مردود شناخته شود، دیگر حوریان خیالی قرآن وجود نخواهند داشت! مخصوصاً با توجه به این که وجود همسران بهشتی برای مردان مؤمن با ورود آن‌ها به بهشت، همراه با همسران خودشان منافات دارد و نوعی بیان تناقض آمیز در قرآن به شمار می‌آید (Luxenberg, ۲۰۰۷, p.۲۵۵)

راه حل لوگزنبرگ برای تفسیر صحیح حور عین

لوگزنبرگ برای اثبات مدعای خود مبنی بر این که مراد از حور عین، انگورهای سفید و درخشان بهشتی است، چند مقدمه آورده است.

مقدمه اول: قرآن در آیات متعددی از میوه‌هایی یاد می‌کند که هم در باغ‌های دنیایی و هم در بهشت است. واژه جنت که هم به معنای باغ دنیوی و هم به معنای بهشت اخروی است، واژه‌ای آرامی است. در میان میوه‌هایی که قرآن برای بهشت اخروی آورده، خرما، انار و انگور است. در سوره رحمن می‌خوانیم: «فِيهَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ؛ در آن دو، میوه و خرما و انار است» (رحمن، ۶۸) و نیز در سوره نبأ می‌خوانیم: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا؛ یقیناً برای کسانی که [از خداوند اطاعت کرده، از محرّماتش] پرهیز داشتند کامیابی بزرگی است: باغ‌هایی ویژه، و تاکستان‌هایی مخصوص» (نبأ، ۳۱-۳۲) آیه اخیر نشان می‌دهد که انگور در میان میوه‌های بهشتی جایگاه ویژه‌ای دارد. در قرآن عنب در شکل مفرد و جمع (أَعْنَابُ)، ۱۱ بار آمده که مفرد و مؤنث آرامی آن حَصْبَاءُ (ḥabīb) است. (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۲۵۷)

مقدمه دوم: کلید حل این معما را می‌توان در سرودهای روحانی افرایم (Ephraem) که وی در سده چهارم میلادی در وصف بهشت سروده است، جستجو کرد؛ زیرا وی در این نیایش‌ها به توصیف انگور پرداخته است که تور اندرائه (Tor Andrae) به خاطر تأثیر واژه حور به اشتباه تصور کرده که این کلمه به

۱. افرایم یا افرام سوری (حدود ۳۰۶ - ۳۷۳ میلادی) کشیش، متأله و شاعر قرن چهارم میلادی و در منابع مسیحی ملقب به چنگ روح القدس است.

حوریان بهشتی دلالت دارد (Luxenberg, ۲۰۰۷, ۲۵۸).

مقدمه سوم: قرآن، حور عین را به لؤلؤ تشبیه کرده است: «وَحُورٌ عَيْنٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقعہ، ۲۲-۲۳) و این از جهت سفیدی است. چنانچه مراد از حور را انگور بدانیم، سفیدی برای آن یک حُسن است، اما چنانچه مراد از حور عین، چشم باشد، سفیدی برای آن حُسن به شمار نمی‌آید. در لسان العرب هم در تأیید واژه قرظی حُور در معنای سفید (انگور سفید) اینگونه توضیح می‌دهد: «الْبَيْضَةُ: عِنَبٌ بِالطَّائِفِ أبيض عظیم الحب: بَيْضَةُ انگوری درشت‌دانه در طائف است. با این توضیح، [در قرآن] حور به معنای سفید، جایگزین «الْبَيْضَةُ» شده است. معادل این کلمه در فرهنگ دسارس hewwārā به معنای سفید و صفت مؤنث آن hewartā نیز به همین معنا به یک نوع انگور سفید اشاره دارد (Luxenberg, ۲۰۰۷, p.۲۶۰).

مقدمه چهارم: واژه عین هم که عطف بیان (بدل) برای حُور است به معنای درشت چشم، نیست؛ زیرا چنانکه قبلاً ذکر شد، عبارت «چشم درشت سفید» کاربرد صحیحی ندارد مگر برای توصیف شخص نابینا. از این رو، باید برای واژه «عین» معادلی در آرامی - سریانی یافت تا با معنای پیشنهادی ما برای حُور مطابقت داشته باشد. فرهنگ دسارس ذیل واژه عین، معانی: رنگ، درخشان بودن، تَلَأُلُو، مروارید، بلور و جواهرات و همچنین در وصف شراب، شفاف بودن را ذکر کرده است. فرهنگ متنا نیز در دومین معنا برای عین، کلمات وجه، مَنظَر و لون را آورده است. لسان العرب هم عین الرجل را «مَنْظَرَةٌ» دانسته که به معنای چهره شخص است، و «عَيْنُ الشَّيْءِ» را «النفیس منه» دانسته است. با این توضیحاتی که برای واژه عین در معاجم عربی و سریانی آمده، باید معنای واژه «عین» در عبارت قرآنی «حور عین» را در معنای یاد شده جستجو کرد. در بیان حور آمد که به معنای سفیدی است و عین هم به معنای جواهرات از آن جهت که تابان و درخشان یا از آن جهت که گران بهاست. از این رو، عین به یکی از این دو معنا بر می‌گردد. به عبارت دیگر، حور (سفید، انگور) یا زلال و شفاف است یا گرانها و فوق العاده. بنابراین حُور عین یا به معنای انگور شفاف است یا انگور فوق العاده و گران بها. (Luxenberg, ۲۰۰۷, pp ۲۶۰-۲۶۳)

با این مقدمات چهارگانه، لوگزنبرگ نتیجه می‌گیرد که حُور عین در قرآن بر وجود دوشیزگان بهشتی دلالت ندارد و این امر نتیجه یک سوء برداشت از برخی سرودهای مسیحی مربوط به پیش از اسلام است که به تفسیر قرآن نیز راه پیدا کرده است.

واکاوی و نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره حُور عین

تفسیری که لوگزنبرگ از آیه ۵۴ سوره دخان و ۲۰ سوره طور عرضه کرد، دارای دو ادعای مهم است:

ادعای اول، مربوط به خوانش عبارت «رَوَّجْنَاهُمْ» است که او آن را «رَوَّحْنَاهُمْ» قرائت کرده است. ادعای دوم، مربوط به معنای «حُورٌ عَیْنٍ» است. از این رو، هر یک از این ادعاها را به صورت جداگانه نقد می‌کنیم.

نقد ادعای لوگزنبرگ در مورد قرائت آیه «وَكذلكَ رَوَّجْنَاهُمْ بِحُورِ عَیْنٍ»

در مورد این ادعای لوگزنبرگ یادآوری چند نکته ضروری است:

نکته نخست: به آسانی نمی‌توان به بهانه این که مصاحف اولیه بدون نقطه و اعراب بوده است، نقطه‌ها و علائم اعرابی موجود در مصحف شریف کنونی را جابجا کرد. از زمان نزول قرآن تا سده‌ها بعد، اساس اعتبار قرآن بر قرائت بوده است تا کتابت. حتی بعد از آن که نقطه و علائم اعرابی نیز به خط مصاحف افزوده شد، قرائت‌های دیگر هم که ناسازگار با متن نوشتاری مصحف بوده، نقل شده و در کتب مربوط به قرائات به ثبت رسیده است. این کار لوگزنبرگ که متن قرآن را با حذف و اضافه نقاط و علائم اعرابی تغییر می‌دهد، در میان برخی دیگر از قرآن‌پژوهان غربی نیز مسبوق به سابقه است. در سال ۱۹۷۴ یک آلمانی به نام لولینگ (G. Luling) در اثری که در باره قرآن منتشر ساخت به همین شیوه عمل کرد. خاورشناس شهیر آلمانی مارکو شولر (Marco Scholler) از این روش لولینگ به عنوان یکی از نقاط ضعف او یاد کرده و می‌نویسد: وی در بازسازی متن فرضی خودش از قرآن، نه تنها تلفظ متن بلکه عناصر صامت، ترتیب و حتی کل واژگان را تغییر داده است (مارکو شولر، ۱۳۸۶، ص ۶۱). یکی دیگر از خاورشناسان آلمانی به نام جerald هاتینگ (Gerald Hawting) نیز در نقد کتاب لولینگ می‌نویسد: به نظر من، راهی برای نظارت یا بررسی قرآن فرضی بازسازی شده از سوی وی وجود ندارد؛ این که این کتاب برای سازگاری با پیش فرض‌های پژوهشی یک نفر بازسازی شده، خطرناک است. به عبارت دیگر، هر کس که بداند چقدر ساده می‌توان با اصلاح حساب شده تلفظ و یا حرکات اعراب یک متن صامت عربی، معنای آن را تغییر داد، خواهد پذیرفت که این کار به گشودن باب هرج و مرج معنایی می‌انجامد (مارکوشولر، ۱۳۸۶، صص ۶۱-۶۲).

ادعای لوگزنبرگ در مورد قرائت «رَوَّجْنَاهُمْ» نیز مستند به هیچ نسخه مکتوب یا قرائتی از قاریان قرآن نیست. با مراجعه به معاجمی که قرائات مختلف را ثبت کرده‌اند، هیچ اثری از قرائت «رَوَّحْنَاهُمْ» به جای «رَوَّجْنَاهُمْ» وجود ندارد. تنها اختلافی که گزارش شده این است که ابن مسعود و منصور بن معتمر، به جای «بِحُورِ عَیْنٍ»، «بِعَیْسِ عَیْنٍ» و عِکْرَمَه، «بِحُورِ عَیْنٍ» - به صورت مضاف و مضاف الیه قرائت کرده است (رک: فراء، ۴۴/۳؛ نحاس، ۱۳۴۵/۲؛ احمد مختار عمر، ۱۴۴/۶؛ عبداللطیف الخطیب، ۴۴۱/۸).

همچنین نقل شده که عبدالله بن مسعود، «وَزَوَّجْنَاهُمْ» را به صورت «وَأَمَدَدْنَاهُمْ» قرائت کرده است (فراء، ۴۴/۳؛ عبداللطیف الخطیب، ۴۴۱/۸) یادآور می‌شویم که واژه «عِيس» جمع عِيسَاء به معنای بَيْضَاء (سفید) است (فراء، ۴۴/۳؛ نحاس، ۱۳۴۵/۲؛ عبداللطیف الخطیب، ۴۴۱/۸) در ذیل آیه ۲۰ سوره طور نیز همین گزارش‌ها وجود دارد (رک: احمد مختار عمر، ۲۵۶/۶؛ عبداللطیف الخطیب، ۱۵۴/۹). همچنین، گزارش شده که عکرمه عبارت «وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» را به صورت «وَزَوَّجْنَاهُمْ حُوراً عِيناً» خوانده است. همینطور گفته شده که «بِحُورٍ عِينٍ» نیز قرائت شده، اما معلوم نیست چه کسی قرائت کرده است (عبداللطیف الخطیب، ۱۵۴/۹).

نکته دوم: لوگزنبرگ حرف «باء» در عبارت «وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» را شاهدهی بر صحت قرائت «وَزَوَّجْنَاهُمْ» قرار می‌دهد، چرا که به گفته او فعل «زَوَّجَّ» با حرف «باء» به کار نمی‌رود. در جواب می‌گوییم، اولاً حتی اگر بپذیریم که فعل «زَوَّجَّ» هیچ‌گاه با حرف «باء» به کار نرفته است، وجود باء در عبارت قرآنی، دلیل بر این نیست که لزوماً باید «زَوَّجْنَاهُمْ» را «وَزَوَّجْنَاهُمْ» بخوانیم! بلکه راه‌های دیگری نیز می‌توان محتمل دانست. به طور مثال، محتمل است که حرف باء توسط نسخه نویسان به اشتباه اضافه شده باشد. ثانیاً لغت‌شناسان و مفسران مسلمان گفته‌اند که فعل «زَوَّجَّ» هم بدون حرف اضافه و هم با حرف اضافه به کار رفته است. در صورتی که بدون حرف اضافه باشد، در این صورت، تزویج به معنای ازدواج و نکاح است. همان‌طور که در قرآن نیز آمده است: «وَزَوَّجْنَاكُهَا (احزاب، ۳۷)؛ وی را به نکاح تو درآوردیم»، اما در صورتی که با حرف اضافه «باء» همراه باشد، تزویج به معنای قرین شدن دو نفر یا دو گروه با یکدیگر است. بدون آن که بین آن‌ها نکاح و ازدواجی در میان باشد. در لسان العرب آمده است: زَوَّجَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ وَ زَوَّجَهُ اليه: قَرَنَهُ. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ۱۰۸/۶) لسان العرب ذکر می‌کند که عرب می‌گوید: زَوَّجْتُهُ امْرَأَةً وَ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً وَ نَمِيْ گوید: تَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ يَا زَوَّجْتُ مِنْهُ امْرَأَةً وَ آيَةُ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَعْنِي قَرَنَاهُمْ بِهِنَّ. (ابن منظور، ۱۰۸/۶) البته لسان العرب این نکته را نیز از قول فراء نقل می‌کند که «زَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ»، لغت اَزْدِ شَنْوَةَ است (واحدی، ۱۲۴/۲۰؛ ابن منظور، ۱۰۸/۶). بنابراین، اولاً این‌طور نیست که زَوَّجَّ هیچ‌گاه با حرف «باء» به کار نرفته باشد، بلکه حتی در معنای نکاح نیز بنا بر لغت اَزْدِ با حرف باء به کار رفته است. ثانیاً، بر فرض هم که با حرف باء به معنای نکاح به کار نرود، این واژه وقتی با حرف «باء» به کار رود، معنای دیگری دارد که همان «قرین شدن» است. از این رو، برخی از مفسران مسلمان نیز همین معنا را در آیات مربوط به حُورٍ عِينٍ (دخان، ۵۴؛ طور، ۲۰) به معنای همراه شدن حوریان بهشتی با مؤمنان آورده‌اند

۱ - منسوبین به اَزْدِ بن الغوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبأ، السمعانی، عبد الکرم بن محمد، المحقق، عبد الرحمن بن یحیی الملعلمی الیمانی وغیره، الأنساب، ۱۸۰/۸.

(رک: معمر بن مثنی، ۲/۲۰۹؛ واحدی، ۲۰/۱۲۴؛ فخر رازی، ۱۴/۲۵۴؛ طباطبایی، ۱۸/۱۴۹). راغب اصفهانی نیز ضمن تأکید بر معنای «قرین بودن» حُورِ عین با مؤمنان، به این نکته لطیف اشاره کرده که در قرآن آن طور که در عرف می‌گویند «زَوَّجَتْهُ امْرَأَةً؛ زنی را به نکاح او درآوردم»، در مورد حُورِ عین گفته نشده: «زَوَّجْنَاهُمْ حُورًا»، این کاربرد بدین جهت است تا آگاهی و تنبیهی باشد که قرین شدن با حورِ عین بر حسب امور متعارفی که از نکاح در میان مردم رایج است، نمی‌باشد (راغب، ۱/۳۸۵). علاوه بر سخن اهل لغت و تفاوت کاربردهای لغوی، از خود قرآن نیز می‌توان استفاده کرد که مراد از تزویج در مورد حُورِ عین، تزویج متعارف یعنی نکاح نیست. این معنا را از نحوه کاربرد فعل «زَوَّجْنَا» در سوره طور می‌توان استفاده کرد. در این سوره خداوند می‌فرماید: «مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ». چنانچه بحث نکاح مصطلح در میان بود شاید مناسب‌تر آن بود که عبارت «متکنین علی سرر» بعد از عبارت «زَوَّجْنَا بِحُورٍ عِينٍ» می‌آمد. زیرا در عالم واقع، ابتدا نکاح صورت می‌گیرد و سپس بر روی تخت‌ها تکیه می‌زنند و به گفت و شنود می‌پردازند به طوری که آیه ۵۹ یس «هُم وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ» احتمالاً می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

در فرهنگنامه‌های آرامی-سریانی نیز مانند عربی، ماده ز-و-ج «زَ وِجَ (zōjā)» را هم به معنای «همسر» و هم به معنای «همراه و رفیق» دانسته‌اند. بنابراین، تزویج در لغت لزوماً به معنای ازدواج و نکاح نیست. فرهنگنامه‌های متا، بین اسمیت و باربهلول همگی بر این امر تصریح کرده‌اند (رک: یعقوب اوجین متا، ۱۱۵ و ۲۲۶؛ Margoliouth, ۱۹۰۳, p. ۱۱۲؛ Bar Bahlule, ۱۷۸۸, p. ۶۷۸).

نکته دیگر آن که، لوگزنبرگ، آیه «وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» را به «زیر تاکستان‌های انگور آسایششان می‌دهیم» معنا کرد و در واقع، باء را به معنای «زیر» به کار برده است در حالی که در کتب لغت آرامی، چنین معنایی برای حرف باء ذکر نشده است. حتی معنایی هم که خود وی نیز مطرح کرد، معنای «بین» است، اما در عمل، ایشان باء را به معنای «زیر» ترجمه کرده است. در حالی که فرهنگ متا برای این حرف، ۲۲ معنا آورده و جالب اینکه اولین معنای واژه را «مصاحبت» دانسته و مثال آن را «بِالْمَعَالِمِ صَعْبَةٍ أتی بعسکر» ذکر کرده است (یعقوب اوجین متا، ۱۲۹) این معنای فرهنگ متا برای حرف «باء» با معنای زوج به معنای قَرَن در آیه ۵۴ دخان سازگار است. فرهنگ متا معنای بیستم این واژه را «بین» می‌آورد. (همان) بین اسمیت هم معانی ذیل را برای حرف باء آورده است.

.On, into, to, at, with, among, at, a bout, because, for, according to, by, upon

(Margoliouth, ۱۹۰۳, p. ۳۳۰)

اما اشاره‌ای به کلمه «under» (زیر) یا واژه‌ای نزدیک به آن نکرده است. پس معنای «زیر» برای حرف

باء قابل قبول نیست. بنابراین، لوگز نبرگ در اینجا رأی شخصی خود را بر قرآن تحمیل کرده است.

واکاوی و نقد ادعای لوگز نبرگ در مورد معنای حُورِ عین

ادعای دوم لوگز نبرگ این بود که قرآن واژه‌های حور و عین را از زبان سُریانی وام گرفته و باید مطابق با آنچه که در این زبان معنا می‌دهد، معنا کرد، اما مسلمانان به اشتباه، این ترکیب را دال بر «دوشیزگان بهشتی» دانسته‌اند که به تزویج مردان بهشتی درمی‌آیند. در بررسی و نقد این ادعای لوگز نبرگ و شواهدی که وی بر تأیید سخن خود آورده است، نکاتی یادآور می‌شویم.

سخن لوگز نبرگ از این جا آغاز می‌شود که می‌گوید، نه واژه «حُور» و نه واژه «عین»، هیچ‌کدام به طور مستقیم بر جنس مؤنث دلالت ندارد و معلوم نیست که قرآن با عبارت حُورِ عین به چه چیزی اشاره می‌کند. در جواب می‌گوییم اولاً، خود ایشان که حُورِ عین را وصف انگور دانسته است، با کدام دلیل این را می‌گوید؟ زیرا چنانچه بپذیریم که دو واژه حُور و عین هیچ‌کدام به طور مستقیم بر جنس مؤنث دلالت ندارد، در مورد انگور هم وضع به همین صورت است، یعنی هیچ‌کدام بر «انگور» دلالت ندارد، زیرا در هیچ فرهنگنامه‌ای، خواه در زبان آرامی و خواه در زبان عربی، معنای انگور برای این دو واژه نیامده است. البته آقای لوگز نبرگ برای این که سخن خود را موجه سازد، به ذکر دو شاهد پرداخته است: یک، سخنی از لسان العرب و دیگری مضمون یکی از سرودهای افرایم در توصیف بهشت که به بررسی این دو شاهد می‌پردازیم.

شاهد نخست لوگز نبرگ و نقد آن

شاهد نخست لوگز نبرگ بر دلالت حور بر معنای انگور این است که حُور به معنای سفید است، واژه «بَيْضَة» نیز به معنای سفید است. عرب‌ها لفظ بَيْضَة را برای انگور به کار می‌برده‌اند، پس می‌توان حور را هم به معنای انگور به کار برد! در لسان العرب آمده است: «والبَيْضَةُ: عِنَبٌ بالطائف أبيض عظيم الحب» (ابن منظور، ۱/۵۵۳). به نظر لوگز نبرگ، قرآن به جای لفظ «البَيْضَةُ» از لفظ «حور» استفاده کرده است. اولاً، لوگز نبرگ به گونه‌ای از این موضوع سخن می‌گوید که خواننده گمان می‌کند لسان العرب در توضیح واژه حُور، آن را به «البَيْضَةُ» معنا نموده و بعد، البَيْضَة را انگوری سفید و درشت‌دانه در طائف معرفی کرده است. در حالی که آنچه لسان العرب آورده هیچ ارتباطی با واژه حور ندارد، بلکه در مدخل ب-ی-ض، (و نه در مدخل ح-و-ر) و در توضیح مشتقات واژه بیض این موضوع را آورده است. ثانیاً، درست است که لسان العرب واژه البَيْضَة را انگور دانسته، اما بی‌درنگ معنای کاربردی دیگری نیز برای آن آورده و گفته

است: «بَيْضَةُ الْخِدْرِ: الجارية لأنها في خدريها مكنونة؛ كنيزية که در پوشش خود مخفی است» (همان). که این معنا از روی عمد یا سهو از چشم لوگزنبرگ دور مانده است! خلیل بن احمد فراهیدی نیز به این معنا تصریح کرده است (رک: فراهیدی، ۶۹/۷) خلیل شعر امرؤ القیس را شاهد می آورد که می گوید:

و بَيْضَةُ خِدْرِ لَا يَرَامُ خِبَاؤُهَا تَمَنَعْتُ مِنْ لَهْوِ بِهَا غَيْرَ مُعَجَّلٍ

در این بیت، واژه بَيْضَه به زن محبوب اشاره دارد (همان). لسان العرب نیز این وصف را از یکی از شعراء اینگونه بیان می کند:

جارية في دُرْعِهَا الْفَضْفَاضِ، أَبْيَضُ مِنْ أُخْتِ بَنِي إِبَاضِ

(ابن منظور، ۵۵۰/۱)

بنابراین، می توان با این شاهد نتیجه عکس لوگزنبرگ هم گرفت یعنی می توان گفت اگر «حور»، به معنای سفید، یکی از خصوصیات زنان را بیان می کند، مترادف آن یعنی «بیض» نیز به همین معنا اشاره دارد.

شاهد دوم لوگزنبرگ و نقد آن

اما مسأله اقتباس از سرودهای افرایم نیز درست نیست؛ چراکه می توان ریشه تفسیر مسلمانان را با پژوهش در ادبیات عرب و سروده های قبل از اسلام یافت و به این نکته پی برد که در این اشعار، از حور و واژه های مشابه به عنوان صفتی برای زیبارویان یاد شده است.

توضیح اینکه با بررسی فرهنگنامه های معتبر عربی و تفاسیر کهن قرآن، به مواردی دست می یابیم که در کلام ادبا و شاعران عرب، از لفظ حوراء و حواریه برای اشاره به زنان سیمن تن و زیباروی استفاده کرده اند. خلیل بن احمد فراهیدی می نویسد: عرب به زنان شهری امرأة حواریه می گفته اند و حواریه به معنای بیضاء (سفید) است. اما برای زنان صحرائین این تعبیر را به کار نمی بردند (فراهیدی، ۲۸۸/۳). دیگر منابع نیز این مطلب را تأیید می کنند و اشعاری - مانند آنچه در پی می آید - در این باره شاهد آورده اند.

فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَوَارِيَّاتِ مَعْطَبَةٌ إِذَا تَقَتَّلْنَ مِنْ تَحْتِ الْجَلَابِيبِ

فرهنگ های لغت یادآور شده اند که مراد از حواریات در این بیت، زنانی هستند که دارای بدنی سفید،

پاکیزه و زیبا بوده اند (ابن منظور، ۳۸۵/۳؛ زبیدی، ۳۱۴/۶).

فَقُلْ لِلْحَوَارِيَّاتِ يَبْكِينَ غَيْرَنَا وَلَا تَبْكُنَا إِلَّا الْكِلَابُ النَّوَابِغُ

بَكَيْنَ: إِلَيْنَا خِيفَةً أَنْ تُبَيِّحَهَا رِمَاخُ النَّصَارَى، وَالسُّيُوفُ الْجَوَارِحُ

مراد از حواریات در بیت اول از این شعر، زنان ساکن در شهرها هستند به خاطر تمیزی و سفیدی

بدنشان (ازهری، ۱۴۸/۵؛ طبری، ۲۰/۳؛ ابن منظور، ۳/۳۸۵)

همچنین در شعر زیر که از آعشی است، حَوراء در مورد زن سیمین تن به کار رفته است.

لَيْسَتْ بِسُودَاءَ وَلَا عِنْفِصٍ دَاعِرَةٌ تَدْنُو إِلَى الدَّاعِرِ
يَشْفِي غَلِيلَ النَّفْسِ لِأَيِّهَا حَورَاءُ تَسْبِي نَظَرَ الناظِرِ

(الأعشى، ۸۲، CD)

دو مشکل در بیان دیدگاه مفسران مسلمان

لوگز نبرگ در بیان دیدگاه مفسران مسلمان در مورد «حُورٌ عَيْنٌ» دچار دو مشکل است: یک، نقل نادرست؛ دو، نقل ناتمام.

مشکل اول: گزارش نادرست از دیدگاه مسلمانان

لوگز نبرگ ادعا می‌کند که مفسران مسلمان واژه «عَيْنٌ» را جمع «عَيْنٌ» دانسته و عبارت حُورٌ عَيْنٌ را به معنای «چشمان سفید» معنا کرده‌اند و بعد هم اشکال می‌کند که در هیچ زبان و فرهنگی از وصف سفید برای زیبایی چشمان استفاده نمی‌کنند. اولاً، مفسران مسلمان هیچ‌گاه عَيْنٌ را جمع عَيْنٌ ندانسته‌اند، بلکه عَيْنٌ را جمع عَيْنَاءٌ و أَعْيُنٌ (درشت چشم) دانسته‌اند (رک: واحدی، ۲۰/۱۲۵) ثانیاً، شاید هیچ مفسر مسلمانی را پیدا نمی‌کنید که حُورٌ عَيْنٌ را به «چشمان درشت سفید» معنا کرده باشد. کتاب‌های لغت و تفسیر - در صورتی که حُورٌ یا حَوراء وصفی برای چشم باشد - به شدت سفیدی در کنار شدت سیاهی اشاره کرده‌اند، به این صورت که مرکز چشمشان (حلقه) به شدت سیاه و اطراف آن به شدت سفید است، نه این که چشمی یکسر سفید داشته باشند! خلیل در کتاب العین می‌نویسد: «الْحَوْرُ: شِدَّةُ بِيَاضِ الْعَيْنِ وَ شِدَّةُ سَوَادِهَا؛ حَوْرٌ عِبْرَةٌ مِنْ شِدَّةِ سَفِيدِ عَيْنٍ مَعَهَا شِدَّةُ سِيَاهِهَا» (فراهیدی، ۳/۲۸۸) همچنین بستانی در محیط المحيط - که فرهنگ لغت معاصر است - می‌نویسد: «عَيْنٌ حَوْرَاءٌ: إِذَا اشْتَدَّ بِيَاضُ بِيَاضِهَا وَ سَوَادُ سَوَادِهَا؛ چشمی را با وصف حَوراء توصیف می‌کنند که سفیدی‌اش در نهایت شدت و سیاهی‌اش نیز در نهایت شدت باشد» (بستانی، ۲/۵۲۹).

گذشته از این، کاربرد حُورٌ برای سفیدی چشم و نیز کاربرد واژه «عَيْنٌ» برای درشتی چشم اختصاص به فرهنگ‌نامه‌های عربی ندارد. در مورد واژه «عَيْنٌ»، پین اسمیت ذیل واژه حَمْنُكْ (aynānā) می‌گوید: این واژه از حَم (ayn)، صفت، و به معنای چشم درشت داشتن است. (Margoliouth, ۱۹۰۳, p. ۴۱۱) فرهنگ مَنَّا ذیل واژه حَمْرَاءٌ (ḥawrā) علاوه بر معنای سفیدی، معانی دیگر را نیز ذکر می‌کند و در مورد هشتم می‌گوید: بِيَاضِ الْعَيْنِ. (يعقوب اوجين مَنَّا، ۲۴۷) باز هم در مَنَّا ذیل عبارت حَمْرَاءٌ

هرفردو فرهنگ سُرَبانی و عربی در مورد چشم به کار رفته است. اشتباه لوگز نبرگ آن است که گمان برده است مراد از سفیدی چشم، سفیدی کل چشم است در حالی که مراد از آن سفیدی بخشی از چشم است که منطقه سیاه چشم را احاطه کرده است. علاوه بر آن، شدت سفیدی در کنار شدت سیاهی است، نه مطلق سفیدی.

مشکل دوم: گزارش ناتمام از دیدگاه مسلمانان

درست است که برخی از مفسران، حور را سفیدی در چشم دانسته‌اند، البته آن هم نه مطلق سفیدی، بلکه شدت سفیدی بخشی از چشم در کنار شدت سیاهی بخش دیگر از چشم. با این حال، این تمام آن چیزی نیست که مفسران مسلمان گفته‌اند. واژه «حور» جمع «حوراء» و «أحور» است (فراهیدی، ۳/۲۸۸؛ ابن منظور، ۳/۳۸۵) و واژه «عین» جمع «عیناء» و «أعین» - کسی که چشمانی درشت و زیبا دارد- است (طبری، ۲۴/۶۹ و ۶۲۱؛ فخر رازی، ۱۴/۲۵۴). از نظر ساختار نحوی، واژه «عین» نعت (وصف) برای حور (عبداللطیف الخطیب، ۹/۱۵۳) و نیز حور، وصف برای موصوفی محذوف است. در واقع هر دو این واژه‌ها وصف برای آفریده‌های بهشتی هستند. گرچه برخی از مفسران، سفیدی را به چشم ارتباط داده‌اند، اما لزومی ندارد که این معنا را بپذیریم. بلکه رأی قوی‌تر آن است که حور و عین، هریک صفتی مستقل برای آن آفریده‌های بهشتی در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد که ارتباط دادن سفیدی به چشم، و نه بدن، تنها با قرائت ضعیفی که از عکرمه نقل شده - که به صورت مضاف و مضاف الیه قرائت کرده، سازگار است. با توجه به قرائت مشهور، وصف حور، بر سیمین‌تن بودن آن‌ها و وصف «عین» بر درشت چشم بودنشان دلالت دارد. مطابق تاج العروس و لسان العرب، ثعلب، یکی از لغت‌شناسان عرب، می‌گفت: و الحوراء البیضاء، لایقصدُ بذلك حورَ عینها؛ حوراء به معنای سیمین‌تن است و از این کلمه، سفیدی چشم مقصود نیست (زبیدی، ۶/۳۱۹؛ ابن منظور، ۳/۳۸۵). همچنین اصمعی یکی دیگر از لغت‌شناسان بزرگ عرب می‌گفت: لا ادری ما الحور فی العین؛ من معنای سفیدی در چشم را نمی‌فهمم (ابن منظور، ۳/۳۸۵؛ جوهری، ۲۷۲). لغت‌شناسان جدید هم بر همین نظر هستند که حوراء به معنای سیمین‌تن است (بستانی، ۲/۵۲۹) قبلاً گذشت که برخی به جای بحور عین، به صورت «بِعِيسِ عین» قرائت کرده بودند. واژه عیس، جمع عیساء به معنای بیضاء (سفید) است (رک: طبری، ۲۴/۶۹) این قرائت مؤید این است که حور به معنای سفید، ارتباطی با چشم ندارد بلکه بر سیمین‌تن بودن دلالت دارد، زیرا کلمه عیس برای چشم به کار نرفته است. واحدی نیشابوری نیز در تفسیر البسیط همین نتیجه را گرفته است

(واحدی، ۲۰/۱۲۵). از ابن عباس هم نقل شده که حور را به معنای «بیض» دانسته است (واحدی، ۲۰/۱۲۵). همچنین از مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) نیز نقل شده که حور را به سفیدچهره تفسیر کرده است (واحدی، ۲۰/۱۲۵). مفسران نیز این معنا را تأیید کرده‌اند (رک: طبری، ۲۴/۶۷؛ طوسی، ۹/۲۴۲ و ۲۷۵؛ طبری، ۹/۲۷۵؛ تفسیر کبیر، ۱۴/۲۵۴). همان طور که گذشت در اشعار عربی نیز واژه حواریات برای بیان سپیدی پوست و رنگ چهره زنان شهرنشین، برخلاف زنانی که در صحرا زندگی می‌کنند، به کار رفته است (رک: فراهیدی، ۳/۲۸۸؛ ازهری، ۵/۱۴۸؛ ابن منظور، ۳/۳۸۵؛ زبیدی، ۶/۳۱۴) البته برخی هم گفته‌اند حوراء جامع چشمی زیبا و بدنی سفید است (ازهری، ۵/۱۴۸؛ مکارم شیرازی، ۶/۲۶۱). نکته دیگر آن که، لوگزنبرگ اشاره کرد که قرآن در وصف «حور عین»، عبارت «كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» آورده است و این گویی با دانه‌های انگور سازگارتر است. در پاسخ باید بگوییم که تشبیه به «اللؤلؤ المکنون»؛ مروارید در صدف»، با معنایی که مفسران مسلمان برای حور عین کرده‌اند، نیز کاملاً سازگار است. لوگزنبرگ خود به لفظ «بیضة» به عنوان معادل حور اشاره می‌کند. در لسان العرب، دقیقاً وصف «مکنونه» برای «بیضه» به کار رفته است؛ اما نه در جایی که بیضه به معنای انگور به کار رفته، بلکه در جایی که به معنای خانم زیباروی به کار رفته است. همان طور که قبلاً نیز گذشت، در لسان العرب آمده است: «بِيضَةُ الْخِذْرِ: الْجَارِيَةُ لِأَنَّهَا فِي خِذْرِهَا مَكْنُونَةٌ؛ کنیزی که در پوشش خود مخفی است» (ابن منظور، ۱/۵۵۳). خلیل بن احمد فراهیدی نیز به این معنا تصریح کرده است (رک: فراهیدی، ۷/۶۹). در اشعار دیگری نیز که گذشت، شاعران، حواریات - که به زنان سیمین تن اطلاق می‌شود - با عبارت «من تحت الجلابيب؛ زیر پوشش»، توصیف کرده بودند (رک: ابن منظور، ۳/۳۸۵؛ زبیدی، ۶/۳۱۴).

حور عین و معضل همسران این جهانی!

یکی از اشکالات لوگزنبرگ به تفسیر مسلمانان از حور عین، ناسازگاری آن با آیات دیگری از قرآن بود که بیانگر ورود مؤمنان همراه با همسرانشان به بهشت است. در پاسخ می‌توان گفت چنانچه تزویج حور عین از نوع نکاح نباشد، هیچ منافاتی با ورود مؤمنان با همسرانشان به بهشت ندارد. علاوه بر این، اولاً برخی از مؤمنانی که به بهشت می‌روند در دنیا صاحب همسر نبوده‌اند؛ ثانیاً همسران برخی از مؤمنان، به خاطر اعمال ناشایستی که مرتکب شده‌اند بهشتی نمی‌شوند؛ ثالثاً برخی از افراد همسرانشان در دنیا از آنها جدا شده و با فرد دیگری ازدواج کرده‌اند؛ رابعاً برخی از محققان گفته‌اند که حور عین لزوماً مؤنث نیستند! استدلال این پژوهشگران مسلمان آن است که هم واژه حور و هم واژه عین بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می‌شود؛ زیرا واژه «عین» جمع آعین (مرد درشت چشم) و عیناء (زن درشت چشم)، و واژه «حور»، جمع

أَحْوَر (مرد سیمین تن) و حَوْرَاء (زن سیمین تن) است. از این رو، مفهوم گسترده‌ای دارد که همه همسران بهشتی را شامل می‌شود، همسران زن برای مردان با ایمان، و همسران مرد برای زنان مؤمن (رک: مکارم شیرازی، ۲۶۱/۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این نوشتار آوردیم بر موارد زیر به عنوان نتیجه تأکید می‌کنیم.

۱. هیچ شاهد تاریخی بر صحت ادعای لوگزنبرگ مبنی بر این که «رَوَّحْنَا» در تاریخ قرائت قرآن به «رَوَّجْنَا» تبدیل شده است، وجود ندارد. در هیچ نسخه کهن از قرآن و نیز هیچ کتابی از کتب مربوط به قرائات مختلف قرآن، واژه «رَوَّحْنَا» ثبت نشده است. بدیهی است که نمی‌توان بدون دلیل تاریخی، نقطه‌ها و علائم اعرابی واژه‌های قرآن را جابجا کرد.
۲. لوگزنبرگ تصور کرده که هیچ‌گاه فعل رَوَّجَ با حرف «باء» به کار نمی‌رود، در حالی که مطابق دیدگاه لغت‌شناسان در زبان عربی، این فعل تنها با معنای ازدواج و نکاح با حرف باء به کار نمی‌رود. مطابق فرهنگنامه‌های هر دو زبان عربی و آرامی، واژه «زوج» هم به معنای همسر و هم به معنای همراه و قرین به کار رفته است. مطابق کتب لغت عربی، در صورتی که این کلمه با حرف باء به کار رود به معنای قرین بودن است و نه ازدواج و نکاح. بنابراین معنای تزویج حورِ عین با مؤمنان به معنای همراه شدن با آنهاست.
۳. لوگزنبرگ در این مطلب صائب است که وصف سفیدی برای چشم زیبا به کار نمی‌رود. اما در معنای آیات ۵۴ دخان و ۲۰ طور دچار اشتباهاتی شده است؛ اشتباه اول این است که حور را در این دو آیه، وصفی برای چشم دانسته است. تنها مطابق با قرائت شاذ و ضعیفی که از عِکْرِمَه نقل شده (حورِ عین - به صورت مضاف و مضاف الیه) می‌توان حور را وصفی برای چشم دانست. اشتباه دوم آن است که حتی با فرض این که حور وصفی برای چشم باشد، منظور سفیدی مطلق برای چشم نیست. بلکه مطابق فرهنگنامه‌های هر دو زبان عربی و آرامی، منظور از آن، شدت سفیدی بخشی از چشم در کناب شدت سیاهی بخش دیگر از آن است.
۴. شواهدی که لوگزنبرگ برای اثبات ادعای خود آورده، بسیار ضعیف است. چگونه می‌توان پذیرفت که کاربرد کلمه البَيْضَة برای انگور سفید در زبان عربی، مستلزم کاربرد حور در معنای انگور سفید باشد! علاوه بر این که همین واژه البَيْضَة در معنای خوبرویان نیز به کار رفته است. همچنین نمی‌توان پذیرفت که اشتباه برخی از مسیحیان در تفسیر سروده‌های افرایم -مربوط به سده چهارم میلادی- سبب بدفهمی مسلمانان در خوانش و تفسیر آیات قرآن شده باشد. در حالی که در اشعار عرب قبل از نزول قرآن نیز

واژه‌های حوراء و حور و مشابه آن‌ها در مورد زنان زیباروی و سیمین تن به کار می‌رفته است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
- احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم، *معجم القرائات القرآنیة*، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۹۹۲ م.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، با اشراف محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.
- بستانی، بطرس، *محیط المحيط*، محقق: محمد عثمان، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹ م.
- بستانی، فؤاد افرام، مهیار، رضا، *فرهنگ ابجدی*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق: خلیل مأمون شیخا، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.
- الخطیب، عبداللطیف، *معجم القرائات*، قاهره، دار سعد الدین، چاپ اول، بی تا.
- راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- شولر، مارکو، «پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب»، ترجمه سید علی آقایی، *مجله هفت آسمان*، (۱۳۸۶)، شماره ۳۴.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق: مکتب التبیان، قاهره، دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۲۰۰۹ م.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
- فزاء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۴ م.
- معر بن مثنی، ابو عبیده، *مجاز القرآن*، تحقیق: محمد فؤاد سرگین، مصر، ناشر: محمد سامی امین الخانجی، چاپ

اول، ١٩٦٢ م.

مكارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، قم، مدرسة امیر المؤمنین- مطبوعاتی هدف-، چاپ سوم، ١٣٧٤.

_____، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ١٣٧٤.

نحاس، احمد بن محمد، *معانی القرآن*، طنطا، دارالصحابه للتراث، چاپ اول، ٢٠٠٩ م.

واحدی، علی بن احمد، *التفسیر البسیط*، تحقیق: د. علی بن عمر السحیانی، ریاض، جامعه الامام محمد بن

سعود الاسلامیه، چاپ اول، ١٤٣٠ ق.

یعقوب اوجین منّا، المطران، *قاموس کلدانی عربی*، بیروت، منشورات مرکز بابل، بی چا، ١٩٧٥ م.

Bar Bahlule, Hassan, *Lexicon Syriacum*, Paris, republic typograph, Lexicon Syriacum, Divid Michalis, ١٧٨٨.

Costaz, Louis,S.J, *Dictionnaire Syriacus- Français, Syriac-English Dictionary*, قاموس

سریانی عربی, Third Edition, Beyrouth, dar el- machreq(دار المشرق), ٢٠٠٢.

Luxenberg, Christoph, *the syro-aramaic reading of the Koran a contribution to the decoding of the language of the Koran*, schiler,Berlin, ٢٠٠٧.

Margoliouth. MRS, *A Compendius Syriac Dictionary, A Founded upon The Thesarus Syriacus of R.Payne Smith*, Oxford at the Clarendon Press, ١٩٠٣.

نرم افزار

نرم افزار الموسوعة الشعرية العربية